

تجربه‌های ما را الگوسازی کرده‌اند

گفت‌وگو با علی دلگرم از پیشکسوتان و پیشتازان جهاد سازندگی

محمدحسین وزارتی

پس غالب محیط‌های دانشجویی آن زمان این مطالبه را از امام داشتند؟

بله و امام هم یک مطالبه بالعکس از دانشجویان داشتند. اینکه از همه جا می‌آمدند می‌گفتند این ایران خراب است، امام در جواب می‌گویند که بروید درستش کنید. این جمله «بروید درستش کنید» شد نقطه جهاد سازندگی. اتفاقاً اولین کسی هم که به ما گفت بروید آمار بگیرید، خود حضرت امام بود. ایشان گفتند بروید آمار بگیرید و از دورترین جاهای کشور شروع کنید. خوب چرا از دورترین جا؟ چون زمان شاه هم جلوی چشم را درست می‌کردند اما آن دورها را کسی درست نمی‌کرد. لذا ما جهادی‌ها رفتیم از دورترین جا شروع به آمارگیری کردیم. وقتی آمار گرفته شد، معلوم شد چه خبر است! مثلاً ما در همدان به خنجیر رفتیم که ۱۶۰ کیلومتر با همدان فاصله داشت و مرز اراک بود. این نکته را حضرت امام فرمودند. این همان نکاتی است که توسعه به معنای خودمان را کامل می‌کند.

دقیقاً برعکس مدل‌های توسعه‌ای تمرکزگرا که نقطه ثقل آغاز توسعه را مرکز کشور می‌دانند.

دقیقاً. ما رفتیم یک آزمایشگاه در مرکز استان درست کنیم. وقتی از دورترین جا شروع کردیم، در دورترین جا هم فقر بیشتری بود و هم در زمینه فرهنگی بیشتر بکر بود. لذا ما از آن‌جا حمام‌سازی، غسل‌خانه‌سازی، چشمه‌سازی و همچنین کار فرهنگی را شروع کردیم. وقتی به آن‌جا رفتیم اولین کاری که برعهده ما گذاشتند کار فرهنگی بود؛ چرا کار فرهنگی؟ به دلیل اینکه سپاه دانشی که شاه درست کرده بود همه نوع آدم را در خود داشت؛ هم آدم بد اهل موسیقی و رقاصی را داشت و هم آدم مؤمن. وقتی مؤمن می‌رفت، کمک خیر می‌داد و هیأت را سر و سامان می‌داد، ولی آن کسی که رقاص بود می‌رفت رقاصی‌اش را سر و سامان می‌داد. دستور سیستم این بود که این‌ها باید با هم باشند. طبیعی بود که در این فضا مؤمن نمی‌توانست دوام بیاورد. ما وقتی رفتیم، دیدیم روستاها معلم ندارند و کار معلمی کردیم. ساعت ۸ تا ۱۲ می‌رفتیم کلاس‌ها را می‌چرخانیدیم، ۱۲ به بعد می‌رفتیم کارگری و پل‌سازی. در ضمن مدیریت هم می‌کردیم. یعنی ما شده بودیم استاندار یا فرماندار آن روستاها. حتی کار پزشکی هم انجام می‌دادیم.

این آمارها را تحویل امام هم دادید؟

بله، اوایل ۱۳۵۸ که آمارگیری را شروع کردیم، تا ۱۵ خرداد طول کشید؛ یعنی تا ۱۵ خرداد کاری انجام نشد. فقط جمع‌آوری آمار خردادماه به دست امام رسید.

این کار مسئول داشت؟

بله، مسئولش شهید بهشتی بود.

یعنی این دانشجویان با شهید بهشتی ارتباط داشتند؟

بله، شهید بهشتی در هر استانی نماینده گذاشت و آن‌ها را از دانشگاه صنعتی شریف

علی دلگرم، ساکن همدان و از پیشکسوتان و پیشتازان جهاد سازندگی و به خصوص توسعه روستایی است. در ساختمان مؤسسه جهاد نصر تهران با او به گفت‌وگو نشستیم تا درباره تجربیات توسعه روستایی جهاد سازندگی بیشتر بشنویم. البته مهندس قبل از شروع گفت وگو تخصصی به‌واژه توسعه زد و تأکید کرد: اگر یک وقت توسعه می‌گوییم، منظور همان توسعه‌ای است که خودمان قبول داریم. دلگرم ریشه جهاد سازندگی را این فرمان امام به دانشجویان اول انقلاب می‌داند که بروید ایران را درستش کنید.

آقای مهندس دلگرم! ما بلییم تجربه‌های شما در بحث توسعه روستایی جهاد سازندگی را بشنویم. اگر موافقت گفت‌وگو را با چرایی و چگونگی تشکیل این کمیته در جهاد سازندگی آغاز کنیم.

اولاً این را بگویم که ما قبل از انقلاب هم توسعه روستایی داشتیم. این گونه نیست که توسعه روستایی با انقلاب به وجود بیاید. خود روحانیت و معلمان وقتی به روستایی وارد و تفاوت طبقاتی را بین شهر و روستا متوجه می‌شدند، این نقص باعث می‌شده تا هر انسان عاقل و مسلمانی که تحت هر عنوانی وارد روستا می‌شد، سعی در کمک به رفع کمبودهای ضروری آن روستا از قبیل مدرسه و یا آب کند. بیشترین کار را در این زمینه روحانیت انجام می‌داد. منتهی این تلاش‌ها و کمک‌ها به صورت تشکیلاتی نبود. اما جهاد سازندگی تشکیلاتی است که حضرت امام (ره) آن را بنا گذاشته است و بحث توسعه روستایی نیز به شخص حضرت امام مربوط می‌شود؛ یعنی بعد از انقلاب ایشان دستور دادند که چنین کاری انجام شود.

چرا بحث جهاد برای امام (ره) اینقدر مهم بود که در همان ابتدای انقلاب دستور تشکیل آن را صادر کردند؟

امام که تشریف آوردند، یکبار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف پیش ایشان رفتند که چرا بازرگان را که غرب‌گرا بر سر کار گذاشتید است؟ حضرت امام (ره) با زیرکی خاصی می‌فرمایند: پنجاه سال با شاه کار کردید و به نتیجه نرسیدید، شش ماه هم با این کار کنید.

شما در این جلسه بودید؟

من در این جلسه نبودم ولی در جلسه دیگری که امام همین صحبت‌ها را کرده‌اند، حضور داشتم. می‌خواهم بگویم که ایراد این سخن از سوی امام (ره) یکبار و دوبار اتفاق نیفتاده است؛ چون دانشجویان مختلفی خدمت امام می‌رفتند. جلسه‌ای که من در آن بودم ۱۶ اسفند سال ۵۷ بود. بنده به همراه شهید مدنی خدمت حضرت امام رسیدیم و من در آن جلسه هم این سخنان را از امام شنیدم.